

عملکرد کمیته‌های انقلاب اسلامی در مبارزه با ضد انقلاب

سهراب عبدی / دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد

علی مرشدی زاد / استادیار دانشگاه شاهد alimorshedizad@yahoo.com

زاهد غفاری هسجین / استادیار دانشگاه شاهد

چکیده:

مقاله حاضر به مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات کمیته‌های انقلاب اسلامی در زمینه مقابله با نیروهای ضد انقلاب در اوایل سال‌های انقلاب در شهرهای مختلف کشور پرداخته است. این تحقیق کیفی است، و با روش مطالعات تاریخی و اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بحث اصلی این مقاله، فعالیت کمیته‌های انقلاب اسلامی در مبارزه با احزاب و گروهک‌های معاند انقلاب در تهران و سایر شهرهای ایران در اوایل انقلاب و پس از آن است. مجموعه این اقدامات توسط کمیته‌های انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده نقش مهم و مؤثر آنان در راه مبارزات خود در این زمینه و حفظ ثبات و امنیت در آن سال‌های حساس در کشور ایران می‌باشد.

کلیدواژه: کمیته‌ها، ضد انقلاب، بنی صدر، ترور، امنیت. مجاهدین خلق، حزب توده، فداییان خلق.

تاریخ تایید ۱۳۹۱/۵/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۴/۲۰

مقدمه

انقلاب‌های جهان در روزهای نخست پیروزی، معمولاً نهاد یا نهادهایی تشکیل می‌دهند تا به پاسداری از اهداف انقلاب پردازد. با مطالعه انقلاب‌های مختلف، می‌توان وجود چنین نهادهایی را مشاهده کرد. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای حفظ، قوام و تداوم خود نیازمند نهادی بود تا از گزند دشمنان در امان بماند. در نتیجه، انقلاب اسلامی ایران برای ایجاد نظم و آرامش و همچنین مقابله با دشمنان داخلی و محافظت از آرمان‌های انقلاب اسلامی در برابر فعالیت‌های ضدانقلاب، کمیته‌های انقلاب اسلامی را به وجود آورد (ترابی، ۱۳۸۷: ۳).

در واقع نقطه شکل‌گیری کمیته‌های انقلاب اسلامی را باید در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (در جریان مبارزه و در آستانه پیروزی) در نظر گرفت. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ که با رهبری حضرت امام خمینی (ره) دامنه اعتصابات از بازار به کارخانه‌ها و صنعت نفت کشیده شد، ارتباط و هماهنگی‌های خود جوشی بین نیروهای انقلابی به وجود آمد. این ارتباط و هماهنگی بین مبارزان مسلمان و روحانیان انقلابی در این مقطع به پیدایش تشکل‌هایی برای برپایی و هدایت تظاهرات انجامید که هر یک از این تشکل‌ها در مسجد محل ساماندهی می‌شد. این تشکل‌های خود جوش علاوه بر برپایی تظاهرات، فعالیت‌های دیگری نیز داشتند: از جمله کمک به خانواده زندانیان سیاسی و مجروحان حوادث انقلاب، کمک به خانواده شهدا، تهیه و تدارک لوازم پزشکی برای مواقع درگیری با نیروهای رژیم، حفظ نظم و امنیت در روزهایی که عملاً نیروهای شاه کنترل بر شهرها نداشتند و همچنین تهیه وسایل ضروری مانند تهیه نفت در زمستان (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۰).

این همکاری‌ها و هماهنگی‌ها زمینه‌ای را فراهم آوردند تا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و درست یک روز پس از آن، این امکان فراهم آید که نهادی انقلابی با عنوان کمیته‌های انقلاب اسلامی پا به عرصه ظهور گذارد. کمیته‌های انقلاب اسلامی اولین سازمان‌هایی بودند که پس از انقلاب، در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ طی پیام امام خمینی (ره) تأسیس شدند. بدلیل حضور شهربانی در کمیته ویژه ضد خرابکاری و احتمال همکاری با ساواک در سرکوب انقلابیون و نگرانی از وفاداری سران آن (همچون دیگر ارگان‌های نظامی و انتظامی) به نظام پهلوی، انقلابیون تلاش گسترده‌ای برای راه‌اندازی کمیته‌ها به موازات شهربانی صورت دادند. این کمیته‌ها، که ابتدا با عنوان کمیته‌های موقت کار خود را آغاز

کردند، در اوایل انقلاب و در خلأ نهادهای حکومتی به رتق و فتق امور می‌پرداختند. فعالیت‌های آنها ابعاد مختلفی از مبارزه با نیروهای ضد انقلاب تا حل و فصل اختلافات خانوادگی را در برمی‌گرفت. علاوه بر ریاست کل کمیته‌های انقلاب که بر عهده آیت الله مهدوی کتی بود، فرماندهی کمیته‌های چهارده گانه تهران و شهرستان‌های مختلف را نیز روحانیون عهده دار بودند (همان، ۱۳۸۷: ۱۴).

فعالیت کمیته‌های انقلاب اسلامی طی این دوره با ابعاد مختلف خود موضوع قابل ملاحظه‌ای برای شناخت تأثیرات و پیامدهای انقلاب اسلامی در ایجاد نهادهای انقلابی است. در این پژوهش که با محوریت نقش و کارکرد های امنیتی این نهاد مردمی و اسلامی در مبارزه با ضد انقلاب و تأمین امنیت کشور انجام می‌شود سعی شده است در این خصوص بررسی و عملکرد این نهاد در طول سال‌های فعالیت خود شناسایی و معرفی گردد.

مبانی نظری

انقلاب‌ها در کارنامه خودشان دستاوردها و پیامدهایی دارند و تحولاتی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه پدید می‌آورند. اما در این میان معمولاً به دنبال پیروزی خود با وضعیتی نامتعادل و بحرانی روبرو می‌شوند. نهادهای قدیمی به دلیل حذف عناصر و نیروهای اصلی دچار ضعف هستند. بعلاوه نیروهای باقیمانده نیز از نظر انقلابیون چندان مورد اعتماد نیستند و به همین منظور انقلابیون چاره‌ای جز ایجاد نهادهای انقلابی جدید که گاه موازی نهادهای موجود هستند، ندارند و این وضعیت در تمام انقلابها وجود دارد (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

برای نمونه می‌توان کوبا را مثال زد که در نتیجه انقلاب، تنشهای سیاسی، اجتماعی - اقتصادی دیرپای آن در دهه ۱۹۵۰ تشدید شد. به واسطه شورش‌های روستایی و خشونت شهری، اقتصاد کوبا تا سال ۱۹۵۸ به وضعیت رکود رسید، که سبب کاهش چشمگیر پروژه‌های خدمات عمومی حکومت و افزایش قابل ملاحظه بیکاری شد. فقر در هاوانا و دیگر شهرها بیشتر به چشم آمد. در خلال وخیم شدن اوضاع اقتصادی، گزارشهای مربوط به اختلاس، فساد و حسابهایی که باتیستا و حامیانش در بانکهای سوئیس باز کرده بودند بر خشم عمومی افزود و عزم مردم را برای سرنگونی دیکتاتور، راسخ ساخت. با وقوع انقلاب، کاسترو به عنوان رهبر، با برخورداری از شور انقلابی تصمیم به بازسازی اقتصاد و سیاست از طریق تأسیس نهادهای جدید در کنار ارگانهای قدیمی در کوبا گرفت. وی با

همکاری مشاور اصلی اقتصادی خود، ارنستو چه گوارا، در جهت خودکفایی کوبا در تأمین مواد اولیه و کالاهای مصرفی برنامه ریزی نمود. زیرا انقلاب باعث خروج سرمایه های کوبا و مهاجرت مدیران و تکنسینهای آن از این کشور شده بود. وی تلاش می کرد نقایص حاصل از انقلاب را در این کشور با به نمایش درآوردن موفقیت های انقلاب در زمینه های مختلف، پنهان کند. کاسترو بدین منظور، به بازسازی نهادهای موجود پرداخت (همان، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

ژان پل سارتر در کتاب خود با عنوان جنگ شکر در کوبا، به بررسی این روند می پردازد. وی در این کتاب مشاهدات خود را در زمان پس از پیروزی انقلاب در این کشور بیان می کند و نشان می دهد که چگونه کاسترو توانست خلأهای موجود در مدیریت کشور را با ایجاد نهادهای جدید مرتفع سازد (سارتر، ۱۳۵۷/۱۹۷۹: ۱۱۹).

در مورد فضای پس از انقلاب در کشورهای مختلف می توان گفت که انقلاب‌ها به دنبال سرنگونی حکومت‌ها هستند، اما حکومت یگانه دشمن انقلاب نیست. معمولاً نیروهای دیگری نیز، هم در درون کشور و هم خارج از آن، به دنبال شکست یا واژگونی انقلاب هستند که از آنها به عنوان فرایندهای ضد انقلاب یاد می شود. اصطلاح ضد انقلاب به خط مشی مبتنی بر تلاش برای واژگونی دولت، و به مفهوم کلی تر، به سیاست هایی اشاره دارد که برای جلوگیری از کسب قدرت از سوی جنبش انقلابی طراحی شده اند. انقلاب ادعای رد گذشته را دارد، اما قادر به انجام کامل آن نیست. ضد انقلاب نیز نمی تواند ادعای خود را مبنی بر بازسازی آنچه توسط انقلاب نابود شده است، تحقق بخشد. این پدیده همزاد انقلاب‌های گوناگون از جمله انقلاب ایران بوده و چه در مرحله قبل و چه بعد از انقلاب سعی در اختلال و جلوگیری از آن را داشته است (گلدستون، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

علاوه بر نیروهای ضد انقلاب، روند حوادث نیز به عنوان عاملی تضعیف کننده عمل می کند. انقلاب در ذات خود تضعیف کننده دولت مستقر است. بدین معنا که با کنار نهادن و پاکسازی عوامل در رأس کار، زمینه را برای تضعیف دولت فراهم می آورد. مجموعه فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که قبلاً به صورت عادی در جامعه در جریان بود، مختل می گردد و در کل یک وضعیت بحرانی در جامعه به وجود می آید که در نتیجه انقلابیون در جامعه خود نیازمند نهاد یا نهادهایی برای جلوگیری از اختلال و بی نظمی و نیز برای تعادل برقرار کردن بین نهادهای دیگر هستند بنابراین برای غلبه بر این وضعیت، ضروری

است که نهادهای انقلابی قدرت را در دست بگیرند تا بتوانند وضعیت را تحت کنترل در آورند (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۷۸).

در این بین نهادهایی که از قبل وجود داشتند برای این منظور سازماندهی می شوند و نیز به موازات این نهادهای قدیمی نهادهایی از نو تاسیس می شوند تا بتوانند در راستای ایجاد امنیت و نیز کمک به جامعه نوپای خود گامهای مؤثری بردارند و به استقرار و تثبیت شدن هر چه بیشتر نظام یاری رسانند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، و حذف نیروهای وابسته به رژیم سابق، ضعفی در نهادهای موجود پدید آمد. افزون بر این، بقایای نیروهای شاغل در این نهادها نیز به اندازه کافی قابل اعتماد برای انقلابیون نبودند. در چنین شرایطی، ضرورتی برای تاسیس نهادهای انقلابی فراهم آمد. یکی از این نهادهای جدید که در راستای اهداف مذکور عمل می کرد، کمیته‌های انقلاب اسلامی بود که با دستور تاریخی امام خمینی (ره) تأسیس شد.

۳- کمیته انقلاب اسلامی و برخورد با نیروهای ضد انقلاب

۳-۱- برخورد با نیروهای ضد انقلابی در مرکز

در جمهوری اسلامی ایران، کمیته‌های انقلاب اسلامی، سازمان شبه نظامی و شبه پلیسی بود و برای دفاع از انقلاب اسلامی و مبارزه با عناصر ضد انقلاب و تأمین امنیت و آرامش عمومی از توده‌های مردمی تشکیل گردید و روش انجام مأموریت‌های آن مبتنی بر مشارکت جامعه و مردم بود (رحمانی، ۱۳۸۴: ۵۰).

کمیته‌های انقلاب اسلامی در مرکز، مبنای اصلی فعالیت خود را در آن زمان حساس بر روی فعالیت‌های شورشی و مبارزه با نیروهای به جا مانده از رژیم سابق و ضد انقلاب متمرکز می کرد. یکی از این مبارزات که علیه ضد انقلاب در تهران صورت گرفت، واقعه آتش سوزی در زندان قصر بود که با آنکه زندان در اختیار شهربانی بود ولی نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی در مدت هفت دقیقه زندان را محاصره کرده و آتش را خاموش کردند. به قول آیت الله مهدوی کنی نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ضابط دادستان انقلاب اسلامی بودند (روزنامه اطلاعات، ۵۸/۸/۱).

این کمیته‌ها در مواردی دیگر از قبیل تشکیل گشت‌های انتظامی و امنیتی در سطح شهرها و به ویژه شهر تهران که نقش مهمی در تأمین امنیت و مبارزه با عناصر مخمل امنیت ایفا می کردند، اجرای طرح حفاظت از شخصیت‌های انقلابی در مقابل ضد انقلاب مانند سازمان مجاهدین خلق و نیز اجرای طرح حفاظت و مراقبت از امنیت انتخابات در تهران و

سایر شهرها برای تأمین امنیت رفراندوم جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، تأمین امنیت انتخابات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در همان سال، تأمین امنیت برگزاری انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در اواخر سال ۵۸ و نیز تأمین امنیت برگزاری اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نمونه‌هایی از فعالیت‌های فداکارانه و مهم کمیته‌های انقلاب اسلامی تهران در آن سال‌ها می‌باشد ایفای نقش کردند (رحمانی، ۱۳۸۴: ۸۰-۷۹)

کمیته‌های انقلاب اسلامی در برابر بنی صدر

به دنبال ایجاد شکاف میان نیروهای انقلابی پیرو خط امام و بنی صدر، رفته رفته زمینه‌های برخورد میان نیروهای داخل نظام فراهم گردید که یکی از مصادیق بارز آن واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران بود. در این روز بنی صدر که کاملاً تحت تاثیر و نفوذ سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته بود بر علیه حزب جمهوری اسلامی ایران و نیروهای انقلابی خط امام سخنرانی نمود که با کف زدن‌های ممتد طرفداران وی در داخل زمین چمن دانشگاه و با شعارهای درود بر مصدق، سلام بر بنی صدر همراه بود. بنی صدر در این روز از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی به شدت انتقاد کرده و آنان را اخلاک‌گر و ناقض احکام حکومتی خواند. در آن روز نیروهای سازمان مجاهدین خلق با عناصر حزب الهی و پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی درگیر شده و یکدیگر را ضرب و شتم کردند. در نتیجه این اقدامات، وجود رهبری و انگیزه انقلابی و نیز وجود نیروهای سازمان یافته از جمله کمیته‌های انقلاب اسلامی، به دستور امام خمینی (ره)، نوعی مبارزه و تقابل بین پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی با نیروهای سازمان مجاهدین خلق و هواداران بنی صدر به وقوع پیوست که به جنگی تمام عیار و خونین تبدیل شد. در این روز، نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی توانستند نقش موثری در فرونشاندن این حادثه ایفا کنند (واقعه ۱۴ اسفند ۵۹، انتشارات دادگستری).

۲-۳- برخورد با نیروهای ضد انقلابی در سطح منطقه‌ای

کمیته‌های انقلاب اسلامی از ابتدای تشکیل، نقش مهمی را در پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن ایفا نموده است. یکی از این صحنه‌های مهم، دفاع از انقلاب اسلامی در مقابل ضد انقلاب اعم از داخلی و خارجی است که در صدد بودند انقلاب را با شکست روبرو کنند. کمیته‌های انقلاب اسلامی هنگامی شکل گرفتند که انقلاب اسلامی با انواع توطئه‌ها و اقدامات ضد انقلاب رو به رو بود. از همین رو مقابله با این

خطرات بر عهده آنان گذاشته شد (پژوهشکده امام خمینی (ره)، فروردین ماه ۱۳۹۰). پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره)، به صورت نیروهایی آماده مقابله با حوادث و بحران‌ها در آمدند. آنان به همراه سپاه در حوادثی مثل ترورهای خیابانی، درگیری ترکمن صحرا، کشف کودتای نوژه و... فعالانه حضور یافتند. در زمانی که کشور نیاز مبرم به امور امنیتی داشت و نظام فاقد سازمان امنیتی بود نیروهای کمیته‌ها به نگرانی از انقلاب و کشور پرداختند. آنان در کشف خانه های تیمی مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، گروه فرقان و دیگر گروه‌های ضد انقلاب نقش اصلی داشتند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۸/۱).

خدمات ارزنده به انقلاب و کشور و بازگشت امنیت و آرامش به خاطر اقدامات نیروهای کمیته‌ها و همچنین کشف و خنثی‌سازی دهها توطئه بزرگ و کوچک توسط آنان در اوایل انقلاب باعث گردید تا مأموریت‌های متنوع و متعددی از جمله سرکوب ضد انقلاب اعم از وابستگان رژیم شاه و گروهک‌های ضد انقلاب، خنثی کردن کودتا، سرکوب گروه‌ها و افراد تجزیه طلب قومی و منطقه‌ای و مقابله با رژیم متجاوز عراق به عهده کمیته‌های انقلاب اسلامی گذاشته شد. در این بخش به گوشه‌ای از اقدامات کمیته‌های انقلاب اسلامی در برخورد با ضد انقلاب داخلی اشاره می‌گردد.

۳-۳-۱ برخورد با ضد انقلاب در کردستان

در سال‌های آغازین انقلاب، خصوصاً پس از سقوط حکومت پهلوی (بهمن ۱۳۵۷)، در شمال غربی ایران تحکاتی قومی شکل گرفت که به دنبال خودمختاری و اهداف قوم‌گرایانه بود. در مقابل واکنش حکومت، دو نیروی سیاسی رهبری‌کننده آن تحکات (حزب دموکرات و کومله کردستان) تلاش برای رسیدن به خودمختاری از طریق فعالیت چریکی را تا سال ۱۳۶۷ ادامه دادند. اتخاذ راهبرد چریکی و افزایش هزینه مبارزه، موجب کاهش حمایت‌های مردم‌گردد از تحکات مذکور شد. بتدریج، قوای نظامی و انتظامی حکومت مرکزی، به موازات جنگ با عراق، توانستند تا سال ۱۳۶۷ اکثریت چریک‌های این دو حزب را وادار به تسلیم کنند یا تا درون خاک عراق عقب برانند و شکست دهند (جلایی پور، ۱۳۸۵).

پاسداران کمیته‌ها و نیروهای انقلابی با علم به اینکه در صورت سلب حمایت افراد اغفال شده از شورش گران، آنها قادر به مقاومت طولانی در برابر نظام نخواهند بود، دست به روشنگری علیه احزابی زدند که در کردستان فعال بودند و داعیه خودمختاری

داشتند. نیروهای انقلابی کمیته‌ها در فرآیند روشن‌گری خود از طریق اعلامیه، رادیو، انتشار بیانیه‌هایی از طریق بالگرد، شعارنویسی بر در و دیوار، پوستر، روزنامه، تریبون‌های نماز جمعه و مدرسه و نوار کوشیدند مردم کُرد را از خطرات اینگونه گرایشها آگاه کنند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۸).

کمیته‌های انقلاب اسلامی از طریق دعوت به تسلیم شورشگران، دست به افشاگری سران ضد انقلاب زدند و با افشاگری ماهیت آنها از طریق برگزاری میتینگ‌های مردمی که با افشاگری تصویری و راهپیمایی تسلیمی‌ها همراه بود، موفق گردید نگرش مردم کُرد به نظام را تغییر داده، روحیه ضد انقلابیون را تضعیف نماید و روحیه نیروهای بومی منطقه را نسبت به نظام تقویت و بازسازی کند و سران گروه‌های ضد انقلاب را ترغیب به تسلیم نماید. انقلابیون و در کنار آنان، کمیته‌های انقلاب اسلامی با یک برنامه کامل و جامع که با روش‌های مختلف و با مخاطبان گوناگون طی یک دهه در کردستان اجرا شد، موفق شدند شورشگران را وادار به تسلیم نموده، و در نتیجه انشعابات پی در پی در پی در گروه‌های ضد انقلاب بوجود آمد به گونه‌ای که نتوانستند بحرانی دیگر ایجاد کنند. ضمن اینکه عملیات روشن‌گری نیروهای انقلابی، بازگشت مردم، نخبگان و اعضای گروه‌های شورش‌گر را به دامان نظام جمهوری اسلامی به همراه داشت (یوسف ترابی، مصاحبه پیرامون کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱/۳/۲).

۳-۲- برخورد با ضد انقلاب در گنبد کاووس

گنبد کاووس از جمله مناطقی بود که در آغازین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار ناآرامی گردید. در این منطقه عوامل متعدد و پیچیده‌ای در کنار هم قرار گرفت و شرایط منطقه‌ای و قومی مورد استفاده ضد انقلاب واقع شده و موجب ناآرامی و اغتشاش در این ناحیه شد. یکی از عواملی که در گنبد در بستر سازی ناآرامی‌ها نقش آفرینی کرد، مسئله زمین بود (بازرگان، ۱۳۶۲: ۴).

گنبد کاووس سرزمین‌های مستعد و مرغوبی دارد که قبل از انقلاب همواره مورد توجه حکومت و وابستگان خاندان سلطنتی بود. اقدامات انقلابی از جمله مصادره اراضی زمینداران بزرگ از جمله برخی از وابستگان رژیم پیشین نارضایتی‌هایی را در میان این زمینداران پدید آورد. آنان به دنبال فرصتی بودند تا آب رفته را به جوی بازگردانند. از دیگر مسائلی که باز به موضوع زمین مربوط می‌شد تحریک مردم برای باز پس‌گیری زمین‌های غصبی از غاصبین غیر بومی بود. مسئله دیگر مسئله قومیت و مذهب بود. ترکیب

مذهبی منطقه از اهل سنت و تشیع تشکیل شده بود. از نظر قومی نیز اکثریت ساکنین از ترکمانان بودند و به زبان ترکمنی تکلم می کردند (حسینی بهشتی، ۱۳۵۹:۳۱).

در این میان، ضد انقلاب وارد عمل شده و سعی نمود از بستر مناسبی که برای ایجاد نا آرامی و اغتشاش در منطقه گنبد وجود داشت بهره برداری کند. در روز ۲۳ بهمن ۵۷ جوانان انقلابی ترکمن به شهربانی گنبد حمله و نیروهای حاضر در پاسگاه را خلع سلاح کردند. در بعد از ظهر همان روز چریک های فدایی خلق و هواداران آنها به مردم انقلابی مستقر در شهربانی هجوم بردند و خواهان تقسیم سلاح ها شدند. چریک های فدایی خلق شایعه کرده بودند، «شیعه ها تفنگ ها را گرفته اند و قصد تلافی حمله چماق به دست های ترکمن در دوران پهلوی را دارند.» چریک های فدایی به تشکیل ستادی با نام «ستاد خلق ترکمن» پرداخته و شروع به سازماندهی یک جنگ شهری نمودند. آنان تحت عنوان این ستاد اقدام به مصادره اراضی کرده و در برخورد با مردم شدید ترین جنایت ها را مرتکب شدند. جنایت ضد انقلاب در این منطقه به گونه ای بود که به هنگام دیدار پاسداران کمیته های انقلاب اسلامی گنبد و عده ای از مردم این شهر با امام خمینی (ره) مادری از میان جمعیت بلند شده با اشاره به گوشه ای از جنایت های وحشتناک گروهک های ضد انقلاب در گنبد گفت: «ای رهبر، من شرم دارم که مادری با گریه می گفت در جلوی روی من این گروه جنایتکار به دخترم تجاوز کرده و سر از بدن او جدا کردند.» در مقابل این وقایع، نیروهای کمیته های انقلاب اسلامی حاضر در منطقه به همراه دیگر نیروهای انقلابی، سعی کردند ضمن مقابله با ضد انقلاب، با حمایت از دهقانان بی زمین و اجرای طرح تقسیم اراضی و نیز تشکیل شوراهای اسلامی از مشکلات و مسائل منطقه گنبد بکاهد (روزنامه کیهان، مورخه ۱۳۵۸/۱/۹).

کمیته های انقلاب اسلامی، در مبارزات خود در گنبد، با هدایت و نظارت های رهبران خود، با برنامه ریزی درست در مورد مسئله زمین، قوانین مربوط به آن را ساماندهی کرد و با وضع قوانین و مقررات تقسیم زمین، نوع مالکیت، نظارت برای اجرای آن و برخورد با عاملان حوادث، آشوب را در آن منطقه فرونشاند. مورد بعدی در فعالیت های کمیته های انقلاب اسلامی، در زمینه مذهب و اختلافات مذهبی بود. بحث شیعه و سنی در آن مقطع زمانی در گنبد کاووس، ریشه بسیاری از مناقشات و ناامنی ها، که به نوعی بهانه ای برای نیروهای ضد انقلاب بود، در این مورد نیز پاسداران کمیته ها دست به اقداماتی زدند و با برگزاری مجالس حل اختلاف و نیز وساطتگری بین اقلیت های مختلف مذهبی سعی در

ایجاد اتحاد و برادری در بین مردم آن سامان داشتند که در بسیاری از موارد نیز به موفقیت‌های شایان توجهی دست پیدا کردند. (صورت مذاکرات شورای انقلاب، مورخه ۱۳۵۸/۸/۲۹).

۳-۳-۳. برخورد با ضد انقلاب در سیستان و بلوچستان

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نخبگان غیر بلوچ و ضد انقلاب با عنوان حق خود گردانی اقلیت در ایران و طرح سنی و شیعه پا به منطقه سیستان و بلوچستان گذاردند. هدف اصلی آنها جلب حمایت مردم بلوچستان و بسیج بلوچ‌ها برای شرکت در حرکت‌های سیاسی علیه حکومت مرکزی و انقلاب اسلامی بود. در اولین گام آنان سعی داشتند تا حمایت بلوچ‌ها و به ویژه تحصیل کردگان آنان را بدست آورند.

مهم‌ترین گروه چپ‌گرای بلوچ، یعنی «سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان»، از حمایت‌های گسترده سازمان فداییان خلق در مرکز برخوردار بود. این گروه بلوچ با مارکسیست‌های ایرانی نیز همکاری داشت. سازمان دمکراتیک خلق بلوچستان را تعدادی از اعضا و هواداران بلوچ فداییان خلق و پیکار تشکیل داده بودند و بسیاری از فارس زبان‌های شیعه در آن عضویت داشتند. رحمت حسین‌پور رهبر «سازمان دمکراتیک خلق بلوچستان» با اعضای برجسته سازمان‌های مارکسیستی غیر بلوچ در تهران روابط نزدیکی داشت. فداییان خلق و پیکار شاخه بلوچی خود را که در واقع شاخه استانی آن‌ها بود به ترتیب تحت عنوان «ستاره سرخ» (بامی استار) و «نبرد بلوچ» در بلوچستان تشکیل دادند. چپ‌گرایان غیر بلوچ با سازمان دهی و ایجاد محافل فرهنگی و انتشار نشریات ادواری اندیشه خود مختاری بلوچ را طرح و تبلیغ می‌کردند. مثلاً فداییان به همین منظور در زاهدان مؤسسه‌ای به نام «کانون سیاسی - فرهنگی خلق بلوچ» تشکیل دادند که هدفش طرح و تبلیغ اندیشه هویت قومی بلوچ در برابر فارس‌ها بود. انتشار نشر کوکر (ندا) ارگان نیروهای مارکسیست و نشریه ماهانه گراند (عظیم) ویژه نظریه‌های انقلاب از جمله فعالیت‌های تبلیغاتی نیروهای چپ بود. طرفداران نظام سلطنتی نیز بلوچستان را منطقه مساعدی برای فعالیت‌های خود علیه رژیم اسلامی یافتند. گروه‌هایی مانند «شورای مقاومت ملی» به رهبری شاهپور بختیار، تشکل‌های مسلح مخالف در میان طوایف بلوچ به وجود آوردند. آنها سرداران بلوچ و سازمان‌های خود مختاری طلب بلوچ را حمایت می‌کردند، اما هدف اصلی احیای نظام سیاسی سابق و منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خودشان بود (ویکی اطلس فرهنگی ایرانیان، ۹۱/۲/۳۰).

به دلیل غلبه ساختارهای طایفه‌ای در بلوچستان، سازمان‌های سیاسی تحت رهبری رؤسای طوایف بلوچ از سازمان‌های مارکسیستی نفوذ بیشتری داشتند و به همین سبب گروه‌های سیاسی دارای سابقه ایلی در فعالیت‌های ضد دولت در بلوچستان نقش بیشتری ایفا کردند. از میان این گروه‌ها، دو گروه «پیشمرگ بلوچ» و «جبهه وحدت بلوچ» را که با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند سردارها و رؤسای بلوچ وفادار به رژیم پیشین رهبری می‌کردند. این گروه‌ها از نظر مالی و نظامی تحت حمایت گروه‌های سلطنت طلب نظیر «شورای مقاومت ملی»، «جبهه نجات ایران» (به رهبری علی امینی) و سایر سلطنت طلبان طرفدار رضا پهلوی بودند. طبق برخی گزارش‌ها، افسران سابق ارتش شاه، فرماندهی جناح نظامی این گروه‌های بلوچ را به عهده داشتند. این تشکل‌های بلوچ و سلطنت طلب به ویژه در دامن زدن به اختلافات میان شیعه و سنی در بلوچستان فعال بودند و با این شیوه نارضایتی مذهبی بلوچ‌ها را تشدید می‌کردند (همان، ۱۳۹۱/۲/۳۰).

ظهور حرکت‌های محلی - قومی در بلوچستان ایران تا حدی نتیجه فعالیت‌های سیاسی نخبگان سنتی و تحصیل کرده شهری بلوچ بوده است که از ایل زدایی و سیاست‌های تمرکز گرایانه دولت مدرن ناخشنود بودند. در کنار نخبگان بلوچ، نخبگان غیر قومی و غیر بلوچ نقش مهمی ایفا کردند. آن‌ها به نخبگان شهری تحصیل کرده و طایفه‌ای در تشکیل سازمان‌های سیاسی خاص خود کمک کردند و با استفاده از تفاوت‌های مذهبی و زبانی، بلوچ‌ها را به حمایت از اهداف سیاسی خود تشویق نمودند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فروردین ۱۳۹۱).

با این حال، نخبگان غیر قومی غالباً در اندیشه گسترش قدرت و منافع سیاسی و مادی در مبارزه علیه دولت مرکزی بودند تا خود مختاری بلوچستان و عاقبت تمامی ترفندهای دشمنان با هوشیاری مردم و نیروهای انقلابی خنثی گردید.

نقش احزاب و گروهک‌های سیاسی

در آستانه انقلاب، بلوچستان ایران آرام و فاقد تشکل‌های سیاسی بود و بلوچها ناظر و پیگیر حوادث تهران بودند، اما نقشی چندان فعال در حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، ایفا نکردند. وقوع انقلاب اسلامی که اقتدار دولتی را موقتا تضعیف کرد، منجر به ظهور چند سازمان سیاسی بلوچ شد. به استثنای حزب اتحاد المسلمین که تشکلی مذهبی و نیمه سیاسی بود، گروه‌های سیاسی دیگر گرایش‌های قومی و چپ گرایانه داشتند و از حمایت مردمی چندانی برخوردار نبودند. حزب اتحاد المسلمین تحت رهبری مولوی عبدالعزیز

ملازاده، بیشتر نماینده مذهبی بلوچ‌های «اهل سنت» در ایران بود تا بیانگر گرایش‌های سیاسی و محلی بلوچ‌ها. مولوی عبدالعزیز که نماینده بلوچستان در مجلس شورای اسلامی ایران بود، به پیروان خود دستور داد تا در فروردین ۱۳۵۸ به استقرار جمهوری اسلامی ایران رأی دهند، اما در فراندوم مربوط به قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ شرکت نکرد، زیرا در آن تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شده بود. حزب اتحاد مسلمین در آغاز به نظام اسلامی ایران خوش بین بود و مولوی عبدالعزیز، بر خلاف شیخ عزالدین حسینی در کردستان، از گروه‌های مخالف ضد رژیم در بلوچستان حمایت نکرد. او در فروردین ۱۳۵۸ با امام خمینی ملاقات کرد و به بلوچ‌ها گفت: «همه خواسته‌های شما پذیرفته شده است (دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، خرداد ماه ۱۳۹۱).

مولوی از بلوچ‌ها خواست در انتخابات ریاست جمهوری در دی ماه ۱۳۵۹ شرکت کنند. حزب او در حوادث خشونت بار زاهدان در آذر ۱۳۵۸ در اعتراض به قانون اساسی جمهوری اسلامی نقشی نداشت. این حزب، علی‌رغم برخی اختلاف نظرها با مرکز، از اتخاذ یک موضع رادیکال در قبال دولت مرکزی اجتناب کرد. گروه کوچکی از مولوی‌ها تحت رهبری مولوی نظر محمد و مولوی امان‌الله در اواخر ۱۳۵۸ به دلیل سیاست‌های مولوی عبدالعزیز از حزب جدا شدند. پس از حوادث اواخر سال ۱۳۵۸، بلوچستان شاهد خشونت‌های سیاسی ضد دولتی نبود. چند گروه چپ‌گرای محلی در سال‌های اول انقلاب در بلوچستان وجود داشتند که بیشتر به سازمان‌های چپ‌گرا و مارکسیست در تهران وابسته بودند. «سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان» که تحت رهبری مهندس رحمت حسین بور قرار داشت، طرفداران دو گروه مارکسیست فداییان خلق و پیکار و نیز تعدادی از روشنفکران غیر حزبی را دور خود جمع کرده بود. این گروه برای مدت کوتاهی با نشریه‌ای به نام مکران به زبان بلوچی به سردبیری خالد داد آریا همکاری می‌کرد. مکران سعی در احیای زبان بلوچی و ادبیات آن را داشت و اعلام کرد که به همه بلوچ‌ها در پاکستان، افغانستان و شوروی، کشورهای خلیج فارس و ایران تعلق دارد (پژوهشکده امام خمینی (ره)، اردیبهشت ۱۳۹۱).

یک گروه کوچک دیگر به نام «کانون سیاسی - فرهنگی خلق بلوچ» در سال ۱۳۵۸ در زاهدان فعالیت می‌کرد. این گروه که دارای سازماندهی بسیار ضعیفی بود، بیشتر با دانشجویان بلوچ در دانشگاه سیستان و بلوچستان و نیز با اتحادیه‌های دانشجویان بلوچستان پاکستان رابطه داشت. به هر حال این گروه‌های همانند حزب مولوی عبدالعزیز از حمایت

مردمی گسترده برخوردار نبودند. برخی گروه‌های مسلح نیز در اوایل دهه ۱۳۶۰ در مناطق طایفه‌ای بلوچستان ایران فعالیت داشتند. گروهی به نام «جبهه آزادی بخش بلوچستان» به رهبری رحیم زردکوهی خود را ادامه دهنده راه جمعه خان در دهه ۱۳۴۰ می‌دانست. این گروه در درگیری با پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی از هم پاشید. گروه دیگری به نام «پیشمرگ بلوچ» توسط امان‌الله برکزیایی سازماندهی شد. او یک اشراف زاده بلوچ و از اعقاب دوست محمد خان بود و قبل از انقلاب روابط مسالمت آمیزی با شاه داشت. این گروه سعی کرد با جبهه وحدت بلوچ، گروه دیگری که پایگاه طایفه‌ای داشت، متحد شود، اما موفق به این کار نشد (خبرگزاری مهر، بهمن ۱۳۹۰).

چند تن از سرداران بلوچ که با شاه همکاری نزدیک داشتند، نظیر کریم بخش سعیدی، عضو مجلس شورای ملی، به آمریکا و دیگر قدرت‌های غیر کمونیستی نزدیک شدند تا در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مبارزات چریکی در بلوچستان ایران به راه اندازند. بر اساس یک گزارش چندان تأیید نشده، تا سال ۱۳۶۱ حدود سه هزار بلوچ که گرایش‌های تجزیه طلبانه داشتند، از مرز گذشتند و به پاکستان رفتند. یک گروه مارکسیست جدید ایرانی در پاکستان به نام بلوچ راجه زورمیش (جنبش مردم بلوچ) توسط عناصر طرفدار مسکو در سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان (که توسط دو گروه چپ‌گرای سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تشکیل شده بود) تشکیل و خواستار «شناسایی حق خودگردانی برای تمام خلق‌های ایران و از جمله حق جدایی» در یک ایران «فدرال و سوسیالیست» شد (همان، بهمن ۱۳۹۰).

این گروه‌ها همه مخفی بودند و در واقع با استحکام قدرت دولت انقلابی در تهران از صحنه ناپدید شدند و به دلیل برخوردار نبودن از حمایت مردمی، هرگز قادر نشدند قدرت دولت را در بلوچستان به مخاطره بیندازند. روی هم رفته، اهمیت گرایش‌های سیاسی بلوچ‌ها در ایران هرگز به پای اهمیت آن در پاکستان نرسید. گروه‌های جدید سیاسی و چپ‌گرایی که بعد از سال ۱۳۵۷ تشکیل شدند، محافل کوچکی از نخبگان بودند که به دلیل گرایش‌های ضد مذهبی یا ارتباط با بیگانگان از حمایت مردم برخوردار نشدند. برخی از این گروه‌ها توسط سردارهای سابق بلوچ که با رژیم شاه همکاری می‌کردند و نتوانستند بودند خود را با محیط انقلابی جدید کشور وفق دهند سازماندهی شدند. درگیری‌های پراکنده مسلحانه میان پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی و ژاندارمری ایران و بلوچ‌ها اهمیت سیاسی نداشته است. این حوادث اغلب نتیجه فعالیت‌های قاچاقچیان مسلح مواد

بوده است (ویکی اطلس فرهنگی ایران، ۹۱/۲/۳۰).

۳-۳-۴ برخورد با ضد انقلاب در آذربایجان

پس از پیروزی انقلاب، استان آذربایجان مورد تاخت و تاز گروه‌هایی چون؛ حزب دموکرات، کومله و خلق مسلمان قرار گرفت. کمیته‌های انقلاب اسلامی و نیروهای انقلابی دیگر در این منطقه، امیدهای امپریالیسم شرق (شوروی سابق) را در تسلط فکری و سیاسی به جنوب ارس به یأس مبدل ساخته و در مقابل، افکار اسلامی را با تاثیرپذیری از امام خمینی (ره) در منطقه رواج می دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی که با واژگونی نظام و تحولی که در ساختار سیاسی کشور همراه بود، برخی از احزاب و تشکیلات سیاسی قبلی احیا شدند و گروه‌های سیاسی جدیدی پا به میدان گذاشتند. گروه‌های فعال با نام خلق کرد طیف وسیعی را در منطقه جنوب آذربایجان غربی تشکیل می دادند که از هواداران ناسیونالیزم کرد گرفته تا مارکسیست‌های افراطی را در بر می گرفت و از طرفداران چین و شوروی (سابق) تا دشمنان به ظاهر سر سخت آمریکا، چین، شوروی در میان آنها دیده می شود.

دیگر سازمان‌ها و گروه‌های موجود در آذربایجان عبارت بودند از:

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، سازمان رزگاری. مهم‌ترین حادثه‌ای که این گروهک‌ها باعث و بانی آن شدند، حادثه قارنه بود. قارنه دهی کوچک و کردنشین بین نرده و جلدیان است که حزب دموکرات و یا احزاب چپ در آن قدرت داشتند. در جلدیان و اشنویه و پیرانشهر پادگان‌ها و پاسگاه‌های ارتش، ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی وجود داشت و عده‌ای از جوانمردان ترک و ژاندارم‌ها و ارتشی‌ها برای رفتن به سر کار خود باید از روستای قارنه می گذشتند. اما در مدت شش ماه عوامل مزدور در اطراف قارنه کمین کرده بودند و رهگذران را گرفته و می کشتند و غارت می کردند و سر می بریدند. حتی کار بجایی رسیده بود هنگامی که کسی می خواست از نرده به جلدیان برود، مجبور بود که در پناه یک تانک در جلو و یا تانک در عقب حرکت کند تا در اطراف قارنه مورد کمین قرار نگیرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۸).

در طول دوران انقلاب اسلامی سازمانهای سیاسی زیادی در راستای اهداف قومی در ایران شکل گرفتند. یک هفته پس از آنکه طرفداران امام خمینی (ره)، حزب جمهوری اسلامی را ایجاد نمودند پیروان آیت الله شریعتمداری در ۲۵ مارس ۱۹۷۹ حزب جمهوری خلق مسلمان را تشکیل دادند. این حزب گرچه همه گروه‌های قومی در ایران را به

عضویت تشویق می نمود، اما اعضای آن را اکثراً مردم استانهای آذربایجان و بازاریان آذربایجانی مقیم تهران تشکیل می دادند. این حزب تحت رهبری معنوی آیت الله سید کاظم شریعتمداری شکل گرفت و نقطه‌ی اصلی فعالیت آن شهر تبریز بود. فعالیت این گروه که بیشتر جنبه‌ی تفرقه افکنانه داشت باعث ایجاد اختلاف میان نیروهای انقلابی در تبریز شد. تسلط اعضای اصلی آن حزب بر برخی از نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی تبریز باعث درگیری میان کمیته‌های طرفدار امام و حزب جمهوری و نیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با کمیته‌های طرفدار آن حزب شده بود. اوج این اختلافات در پاییز ۱۳۵۸ بود. در آن مقطع، آیت الله شهید قاضی طباطبایی نماینده امام و امام جمعه تبریز بود و رهبری نیروهای طرفدار امام در تبریز را به عهده داشت؛ قدرت روز افزون طرفداران حزب خلق مسلمان ایران و تسلط آنها بر مراکز حساس قدرت، لزوم تقویت طرفداران امام را ایجاب می کرد. در این زمینه، افراد دیگری هم بودند که هم از عملکرد حزب خلق مسلمان ناراضی بودند و هم چندان دلخوشی از آیت الله قاضی نداشتند و در صدد حضور روحانی دیگر در سمت امامت جمعه و رهبریت معنوی تبریز بودند. این عوامل دست به دست هم داد تا شهید آیت الله مدنی که آن روزها امام جمعه همدان بود به تبریز عزیمت کند حزب جمهوری خلق مسلمان تقاضا کرد در داخل کشور متحد ایران به اقلیتهای قومی خودمختاری اعطا شود. آنان این ایده را مطرح کردند که باید هر ایالت مجلس خود را داشته باشد. این حزب الهامبخش ایده اعطای حقوق برای تمام گروه‌های قومی شد. خلق مسلمان، روزنامه رسمی حزب جمهوری خلق مسلمان به زبان فارسی منتشر می شد اما به صورتی نامتناسب موضوعات مربوط به آذربایجان را نیز طرح می نمود. حزب خلق مسلمان بیشتر در استانهای آذربایجان فعال بوده و بر روی مسائلی از قبیل عدم تمرکز قدرت در تهران تاکید می نمودند. حزب جمهوری خلق مسلمان در تمام شهرها و روستاهای آذربایجان شعبه داشت (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۹۱).

ارتباط میان آیت الله شریعتمداری و مؤسسين حزب خلق مسلمان بسیار نزدیک بود و حسن، پسر آیت الله شریعتمداری، یکی از رهبران حزب بود. آیت الله شریعتمداری و همینطور جنبش در مخالفت با ولایت فقیه و تمرکز قدرت در دست یک رهبر عالی اتفاق نظر داشتند. اما جنبش از شریعتمداری دستور نمی گرفت و وی نیز تلاش نمی کرد تا حزب را رهبری کند. همانطور که انتخابات مجلس خبرگان نشان داد جنبش به صورت غیر متمرکز فعالیت می کرد. اعضای مجلس خبرگان برای پیش نویس قانون اساسی جمهوری

اسلامی در مرداد ۱۳۵۸ انتخاب شدند. شرکت در انتخابات مجلس خبرگان نقطه اختلاف میان شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان بود. شریعتمداری معتقد بود که انتخابات باید بایکوت شود، وی اساساً با پیش نویس قانون اساسی توسط یک کمیته مخالف بود اما شاخه حزب در آذربایجان معتقد بود که علیرغم محدود بودن چارچوب، شرکت در پیش نویس قانون اساسی برای تضمین حقوق اقوام بسیار مهم است و به همین خاطر تصمیم گرفت در انتخابات مجلس خبرگان کاندیدا معرفی کند (همان، خرداد ۱۳۹۱).

در دوره تشکیل مجلس خبرگان، شاخه آذربایجانی حزب جمهوری خلق مسلمان به صورت فعال سعی می کرد ایده تأسیس مجلس ایالتی به عنوان بخشی از مجلس تهران را مطرح سازد. در مهرماه ۱۳۵۸ شاخه آذربایجانی حزب و حزب خلق متحد آذربایجان خواستار ایجاد پارلمانی ایالتی شدند. مقدم مراغه ای نماینده آذربایجان طرحی را به مجلس خبرگان ارائه نمود. این طرح بیان می داشت که:

«ایجاد مجالس ایالتی و مجلس ملی خلق ایران از تمرکز قدرت در دست یک قدرت مرکزی جلوگیری خواهد نمود و قدرت تصمیم ایالت‌های مرکزی را کاهش خواهد داد. استقرار چنین مجلسی به خلق ایران در دستیابی آنها به تساوی واقعی یاری خواهد رساند. این فعالیت‌ها و اظهارات نشان دهنده تمایل وسیع استانها و اقلیت‌های قومی به ویژه آذربایجانیها برای اعطای قدرت تصمیم گیری به استانها می باشد». یکی از مهم‌ترین سازمانهایی که پس از استقرار رژیم جدید در سال ۱۳۵۸ شکل گرفت انجمن آذربایجان بود. انجمن با انتشار بیانیه‌ای خواستار به رسمیت شناخته شدن زبان و فرهنگ ملی آذربایجان، حق استفاده آذربایجانی‌ها از زبان مادریشان در دادگاهها و سایر ادارات دولتی، ایجاد مدارس در سال تحصیلی آتی و تأسیس رسانه به زبان ترکی شدند. انجمن با درخواست ایجاد ارتباط کنفدراتیو با تهران، سطح مطالبات خود را افزایش داد. در حالی که به صورت رسمی فقط تقاضای خودمختاری منطقه ای وجود داشت، انجمن خواستار واگذاری امور اداری، فرهنگی، قضائی، اقتصادی و حتی امنیتی به نمایندگان و شوراهای محلی شد.

به مدت شش ماه حمله‌ها و هجومها در اطراف قارنه علیه سربازان و پاسداران کمیته‌ها در خط نقده به جلدیان صورت گرفت. آخرین بار هنگامی که هیجده نفر از ترک‌های نقده از جلدیان برمی گشتند در نزدیکی قارنه به آنها حمله می شود و تمامی آنها-جز یک نفر- کشته و قطعه قطعه شدند. فقط یکی از آنها جان سالم به در برد و خود را به نقده رساند و از

جنایتی که گذشته است مردم را آگاه کرد. مردم نقده به طرف قتلگاه سرازیر می‌شوند. هنگامی که برادران و شوهران و بستگان خود را قطعه قطعه دیدند، تحریک شدند. عده‌ای از آنها به نقده و عده‌ای به جلدیان و پیرانشهر رفته، اقوام خود را خبر کردند. اطرافیان و کسان این کشته شدگان بیگناه جمع شدند، و به قارنه حمله کردند و سی و سه نفر را در قارنه کشتند (دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، خرداد ۱۳۹۱).

در سال‌های بعد، همکاری اهالی حزب الهی آذربایجان با نهادهای انقلابی و نیروهای امنیتی از جمله کمیته‌های انقلاب اسلامی ادامه یافت و این اتحاد و هوشیاری سدی در برابر فعالیت‌های ضد انقلاب از جمله حزب خلق مسلمانان در شمال غرب ایران گردید. تأسیس شعبه‌هایی برای نیروهای انقلاب اسلامی در شهرهای آذربایجان موجب تمرکز فعالیت‌های جوانان متدین و انقلابی در پایگاه‌های انقلابی گردید و مبارزه علیه جریان‌های ضد انقلابی و ضد مردمی توسط این نهاد با همکاری گسترده مردم در شهرها و روستاها پیگیری شد. انقلاب، نظام و نهادهای قضایی و انتظامی، این بار به ناچار، پتانسیل و قدرت پنهان خود را آشکار ساخته و امواج مهار را برای رفع فتنه به کار گرفتند. عده‌ای از عوامل حوادث تبریز تیرباران شدند. سپاه و نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی با حمله به محل‌های تجمع و مقرهای حزب خلق مسلمان، بسیاری از نیروهای آنان را نابود کرده، جمعی از سران آنها را دستگیر کردند و آخرین پایگاه آنان نیز ساقط شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فروردین ماه ۱۳۹۱).

۳-۳-۵ برخورد با ضد انقلاب در مازندران

اتحادیه کمونیستی در آبان سال ۶۰ آمل را به عنوان محل فعالیت برمی‌گزیند. ضد انقلاب، ضمن سرقت اموال عمومی، تعدادی خودروی سواری، وانت و مینی بوس را به یغما می‌برند. حمله ابتدایی این گروهک به شهر آمل در ۱۸ آبان با مقاومت کمیته‌ها و دیگر نیروهای نظامی روبرو شد. در مدت زمان کوتاهی پاسداران کمیته‌ها و جوانان آمل با تسخیر جنگل، تمامی اعضای اتحادیه کمونیستی را به هلاکت رساندند (مقاومت اسلامی مردم هزار سنگر آمل، صفحه ۱۱۲).

با سازماندهی و حضور مجدد ضد انقلاب در جنگل‌های آمل، بار دیگر در ۲۲ آبان سال ۶۰ ارتش، سپاه و نیروهای کمیته انقلاب اسلامی مازندران با تسخیر اردوگاه‌های آنها در منطقه و درگیری چند ساعته، آنها را سرکوب می‌کنند. اتحادیه کمونیستی که جنگل را برای خود مصون می‌دانست، برنامه جدیدی تحت عنوان جرقه زدن قیام را در

منطقه بنا می‌کند. گروهی از توده‌ای‌ها در آذر سال ۶۰، با حمله به یکی از مقرها در روستای زرکه آمل پروژه تسخیر شهر آمل را به اجرا می‌گذارند که در مدت کوتاهی برای چندمین بار ناکام می‌شوند.

تئوری جدید کمونیستها، با هدف ضربه وارد کردن به نیروهای حزب اللهی حواشی جنگل و ایجاد آشوب و طغیان در شهر و مقدمات تسخیر کامل آمل در اواخر دی ماه سال ۶۰ پی ریزی شد. رهبران ضد انقلاب مستقر در جنگل آمل با تصور به اینکه با ورود به شهر آمل می‌توانند شعله‌های قیام خودساخته خود را برافروزند با اختفا در خانه‌ای در آمل این تئوری را به مرحله اجرا گذاشتند. اتحادیه کمونیستی، در نخستین ساعات ششم بهمن سال ۶۰ به صورت گروه‌های مختلف در ۴ نقطه شهر آمل مستقر و ابتدا اقدام به تسخیر مراکز سپاه، کمیته‌ها و مراکز دولتی شهر به صورت غافلگیرانه را داشته که با عکس‌العمل سریع سپاهیان، پاسداران کمیته‌ها و مردم مواجه می‌شوند (مقاومت اسلامی مردم هزار سنگر آمل، صفحه ۱۳۸).

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله، مجموعه فعالیتها و اقدامات کمیته‌های انقلاب اسلامی و به طور کلی نقش‌های سیاسی و امنیتی این کمیته‌ها در کشور مطرح و بررسی شد. یک بخش از فعالیت‌های کمیته‌های انقلاب اسلامی در سال‌های فعالیت، اقدامات آنان در زمینه امنیت کشور و مقابله با ضد انقلاب در داخل کشور و همچنین در مرزهای ایران بود. کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز از اصلی‌ترین این نهادها بود که در برقراری امنیت و ثبات در کنار سایر نهادهای انقلابی و مردم مسلمان، به ایفای نقش پرداخت. کمیته‌ها در شهرهای مختلف ایفای نقش کرده و با انواع دسیسه‌های ضد انقلاب در بسیاری از شهرهای کشور مبارزه کردند. اقدامات آنان در این زمینه به دو بخش تقسیم شده بود که عبارت بود از: مقابله با نیروهای ضد انقلاب در مرکز (تهران) و مبارزه با ضد انقلاب در سطح منطقه و سایر شهرهای ایران. کمیته‌ها در تهران در بسیاری از اغتشاشات و ناامنی‌ها به صورت فعال مداخله کرده و به پاسداری از انقلاب پرداختند. کمیته‌های انقلاب اسلامی در بخش دیگری از اقدامات خود در این زمینه، به سایر شهرستانهای کشور اعزام شده و به صورت خودجوش و مردمی در مساجد این شهرها مستقر شده و با همکاری سایر نهادهای انقلابی و انتظامی در آنجا، به استقرار نظم و ثبات پرداختند. کمیته‌های انقلاب اسلامی به همراه سپاه در کردستان، به مقابله با گروهک‌ها و احزاب مختلفی از جمله کومله پرداخته و با سرکوب آنان، راه را بر

نفوذ این حزب در کشور بستند. در گنبد کاووس نیز کمیته‌ها با حل و فصل مسئله زمین و نیز مسئله قومیت‌ها و شیعه و سنی، که دستاویزی برای فعالیت‌های ضد انقلاب بود به مبارزه پرداختند. کمیته‌ها در آذربایجان در واکنش به ناآرامی‌ها و ترور شخصیت‌های برجسته انقلابی و مذهبی مستقر شده، دست به عملیات‌های مهمی در برابر گروه‌های ضد انقلاب و جدایی طلب زده و در فروپاشی آنان نقش بسزایی داشتند. آنها در بسیاری از وقایع مهمی که در مازندران از جمله واقعه آمل رخ داد، در کنار مردم و سایر نهادها و نیروهای انقلابی و انتظامی، به پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن پرداختند. به طور خلاصه، کمیته‌های انقلاب اسلامی در زمینه برقراری امنیت و ثبات در کشور و نیز در فروپاشی گروه‌های ضد انقلاب و معاند در آن سال‌های حساس در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر و در کنار مردم و سایر نهادهای انقلابی، دست به اقدامات و عملیات‌های مهم و مؤثری زده و در حفظ جمهوری اسلامی ایران و استقرار آرامش و امنیت در کشور و بین مردم مسلمان ایران، ایفاگر نقش‌های مهم و تأثیرگذاری بودند.

- خیر گذاری مهر(آخرین بازدید، بهمن ماه ۱۳۹۰)
www.mehnews.com

منابع و مآخذ:

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷) **انقلاب و بسیج سیاسی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ترابی، یوسف. «کمیته های انقلاب تجربه ای مهم در سپهر پلیس جامعه گرا و مردمی»، **فصلنامه دانش انتظامی**. سال دهم، شماره پیاپی ۴۱، ۱۳۸۷.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۵۷) **جنگ شکر در کوبا**. ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: انتشارات امیرکبیر
- عبدالعلی بازرگان، (۱۳۶۲). **مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب**. تهران: انتشارات نهضت آزادی.
- حسینی بهشتی، سید محمد(۱۳۵۹) **مبانی فقهی طرح واگذاری زمین**. تهران: مجموعه مقالات گردهمایی دهقانی
- جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵) **فراز و فرود جنبش کردی ۱۳۶۷-۱۳۵۷**. تهران: لوح فکر(در دست چاپ)
- رحمانی، سید احسان (۱۳۸۴) . **نقش کمیته های انقلاب اسلامی در تأمین امنیت داخلی** . پایان نامه کارشناسی ارشد . دانشگاه علوم انتظامی تهران . دانشکده انتظامی ناجا
- علوی، سیدرضا(۱۳۸۹) **شهر هزار سنگر**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- **اسناد اتحادیه ای کمونیست های ایران در واقعه آمل**. سال ۱۳۶۰ شماره ۶۲
- گروهی از مؤلفان(۱۳۶۴) **غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب**. تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران
- گلدستون، جک (۱۳۸۷) **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب ها**. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران: نشر کویر
- هاشمی، علی. (۱۳۸۷) **تاریخ شفاهی کمیته های انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- نشریه کمونیستی حقیقت شماره ۱۴۸، سال ۱۳۸۷
- حزب کمونیست ایران(۱۳۸۳) **پرنده نوپرواز**. آلمان: گروهی از ناشران
- **صورت مذاکرات شورای انقلاب**، شماره ۳۰۲۷. سال ۱۳۵۸
- **فصلنامه عملیات روانی** ، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷، معاونت فرهنگی و اجتماعی نیروی مقاومت بسیج
- **صحیفه نور**. امام خمینی(ره)، ج ۹
- روزنامه ها و سایت ها**
- روزنامه اطلاعات
- روزنامه جمهوری اسلامی
- روزنامه کیهان
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (آخرین بازدید، فروردین ماه ۱۳۹۱) www.ardc.org
- پژوهشکده امام خمینی (ره)، (آخرین بازدید، اردیبهشت ماه ۱۳۹۱) www.ri-khomeini.ac.ir
- دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران www.irhistory.com
- ویکی اتلس فرهنگی ایرانیان(آخرین بازدید، خرداد ماه ۱۳۹۱) www.af.samta.ir